

نِکاتِ در باب ساختار و نسبت دو کتاب المُلَخَّص و الذَّخِیرَة شَرِیف مَرْتَضِی

نقد و بررسی کتاب

دکتر حمید عطائی نظری

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی



اشاره

المُلَخَّص و الذَّخِیرَة از مهم‌ترین آثار کلامی شریف مرتضی به شمار می‌آیند که درباره آنها پرسش‌ها و نقاط ابهام مهمی قابل طرح است. از آن جمله نحوه تدوین این دو کتاب و نسبت میان آن دو، از اصلی‌ترین پرسش‌هایی است که باید بجد بدان‌ها پرداخت. در این نوشتار کوشیده‌ایم با تحقیق و تدقیق در شواهد و قرائن موجود، به بررسی مسائلی همچون: «ترتیب و مراحل تألیف دو کتاب المُلَخَّص و الذَّخِیرَة»، «نسبت این دو کتاب از حیث ساختار و محتوا»، «علت اشتراک فصول پایانی المُلَخَّص با فصول ابتدایی الذَّخِیرَة» و «فصول احتمالی مفقود این دو اثر در نسخ کنونی آنها» دست یازیم.

المُلَخَّص و الذَّخِیرَة شریف مرتضی علم الهدی (م ۴۳۶ ق) دو کتاب ارزشمند وی در علم کلام است که هم از حیث اشتغال بر عمده مسائل کلامی، و هم تشریح و توضیح موضوعات در بیشتر ابواب کلامی آثاری ارزشمند و منحصر به فرد در میان نگاهشده‌های شریف مرتضی به شمار می‌آیند. خاصه کتاب الذَّخِیرَة که با توجه به ارجاعاتی که شریف مرتضی در آن به دیگر آثارش از جمله الشافی، تنزیه الأنبیاء، الموضح

چکیده: کتاب المُلَخَّص و الذَّخِیرَة شریف مرتضی علم الهدی، دو کتاب در علم کلام است که هم از حیث اشتغال بر عمده مسائل کلامی، و هم از جهت تشریح و توضیح موضوعات در بیشتر ابواب کلامی، آثاری ارزشمند در میان نگاهشده‌های شریف مرتضی بشمار می‌آیند. در خصوص هر دو کتاب، پرسش‌ها و نقاط ابهام مهمی قابل طرح است که از آن میان، نحوه تدوین آن‌ها و نسبت میان این دو کتاب، از اصلی‌ترین پرسش‌هایی است که باید به جد بدان‌ها پرداخت. نویسنده در نوشتار حاضر می‌کوشد با تحقیق و تدقیق در شواهد و قرائن موجود به پرسش‌هایی از این دست پاسخ دهد: ۱. ترتیب و مراحل تألیف دو کتاب المُلَخَّص و الذَّخِیرَة به چه صورت بوده است؟ ۲. المُلَخَّص و الذَّخِیرَة از حیث ساختار و محتوا چه نسبتی با یکدیگر دارند؟ ۳. علت اشتراک فصول پایانی المُلَخَّص با فصول ابتدایی الذَّخِیرَة چیست؟ ۴. فصولی که در اصل در المُلَخَّص و الذَّخِیرَة وجود داشته است و اکنون در دست نیست کدامند؟ وی پیش از پرداختن به نسبت دو کتاب المُلَخَّص و الذَّخِیرَة، نخست نگاهی دقیق به ویژگی‌های ساختاری هر یک از کتب دارد. کلیدواژه‌ها: کتاب المُلَخَّص، کتاب الذَّخِیرَة، شریف مرتضی علم الهدی، علم کلام، ویژگی‌های ساختاری.

پیش روی ما قرار می‌دهد. اکنون با توجه به ملاحظات پیشگفته، در این گفتار می‌کوشیم با تحقیق و تدقیق در شواهد و قرائن موجود، به پرسش‌های زیر پاسخ دهیم:

۱. ترتیب و مراحل تألیف دو کتاب المُلخَص و الذخيرة به چه صورت بوده است؟
۲. المُلخَص و الذخيرة از حیث ساختار و محتوا چه نسبتی با یکدیگر دارند؟
۳. علت اشتراک فصول پایانی المُلخَص با فصول ابتدایی الذخيرة چیست؟
۴. فصولی که در اصل در المُلخَص و الذخيرة وجود داشته است و اکنون در دست نیست کدامند؟

در اینجا به منظور اینکه نسبت دو کتاب المُلخَص و الذخيرة با یکدیگر را معلوم نماییم، نخست باید نگاهی دقیق به ساختار هریک از آنها بیندازیم.

به لحاظ ساختاری، المُلخَص از چهار جزء تشکیل یافته که هر جزء مشتمل بر چند باب و هر باب شامل چند فصل است. در نمودار زیر اجزاء و ابواب این کتاب نشان داده شده است.

الجزء الاول	[باب الکلام فی التوحید / إثبات المعانی]	
	باب الکلام فی الصفات	ادامه باب الکلام فی الصفات
الجزء الثاني	باب الکلام فی نفی الرؤیة والإدراک عنه	باب الکلام فی العدل
	ادامه باب الکلام فی العدل	
الجزء الثالث	باب الکلام فی الإرادة وما یتعلّق بها	باب الکلام فی الکلام و أحواله و أحكامه
	باب الکلام فی المخلوق	
	ادامه باب الکلام فی المخلوق	
الجزء الرابع	باب الکلام فی الاستطاعة و أحكامها وما یتعلّق بها	باب الکلام فی التکلیف

برخلاف المُلخَص، کتاب الذخيرة جزء بندی نشده است و فقط دارای ابواب و فصول است. اینکه چرا شریف مرتضی الذخيرة را نیز مثل المُلخَص تجزیه نکرده و برای آن اجزایی در نظر نگرفته است، خود مسئله‌ای قابل تأمل است. چنان‌که در سطور بعدی نشان خواهیم داد، شریف مرتضی این دو کتاب را تقریباً به طور همزمان املاء می‌کرده و ضمناً (اگر نه از آغاز، دست کم از مقطعی) بر آن بوده که الذخيرة را به

عن جهة إعجاز القرآن، المقنع فی الغيبة، المسائل الطرابلسيات، الغرر والدرر (أمالی) وحتى المُلخَص داده است، می‌توان فهمید که یکی از آخرین آثار کلامی شریف مرتضی و بازگوکننده آخرین آراء کلامی وی در مسائل مختلف است، از ارزش و اهمیت مضاعفی برخوردار است. از این دو اثر که در حقیقت از نخستین آثار درازدامن نوشته شده در مکتب کلام امامی بهشمی بغداد به حساب می‌آیند و از این لحاظ نیز حائز اهمیت ویژه‌اند، تاکنون نه ویراست شایسته‌ای ارائه شده است و نه پژوهش درخور توجهی در باب آنها نگاشته شده است. چاپ‌های موجود از این دو اثر نیز آکنده از اغلاط و ناسامانی‌های مختلف است و در نتیجه، نه متن منقحی از آنها در اختیار است و نه شناخت صحیحی از این دو کتاب در میان کلام‌پژوهان وجود دارد.

المُلخَص و الذخيرة، این دو یادگار ماندگار شریف مرتضی، در حقیقت باید دو سند اعتقادی کهن گرانسنگ برای امامیه تلقی شود و در باب آنها پژوهش‌های گسترده‌ای نیز تاکنون انجام شده باشد. با این وصف، جای تأسف است که حتی کمترین توجهی به آنها نشده است. در فضای کنونی البته اگر تحقیق عمیقی هم درباره این‌گونه آثار متروک کلامی شود مخاطب چندانی پیدا نخواهد کرد. در واقع چنین پژوهش‌هایی امروزه نه خواننده‌ای دارد و نه خواننده‌ای و چه بسا همین امر هم دلیل بی‌انگیزگی کلام‌پژوهان نسبت به انجام تحقیق در این قبیل موضوعات باشد. در عین حال امیدواریم کسانی ولو انگشت شمار نیز در این مرز و بوم باشند که میراث کهن کلامی امامیه در نزدشان آنچنان ارزشمند و با اهمیت باشد که آن را شایسته اهتمام جدی بدانند و تعقیب پژوهش‌هایی در این زمینه مورد علاقه آنها باشد.

روشن است که المُلخَص و الذخيرة و سایر آثار مشابه آن دو در کلام امامی مکتب بغداد، از نخستین اسناد عقیدتی امامیه به شمار می‌آید و به همین دلیل گریزو گزیری از پرداخت به آنها نیست. در خصوص هر دو کتاب پرسش‌ها و نقاط ابهام مهمی قابل طرح است که از آن میان، نحوه تدوین آنها و نسبت میان این دو کتاب از اصلی‌ترین پرسش‌هایی است که باید بجد بدان‌ها پرداخت. این اندازه می‌دانیم که المُلخَص و الذخيرة دو کتاب مستقل از یکدیگر نبوده، بلکه مکمل همدیگر به شمار رفته‌اند، اما درباره چند و چون تدوین این دو کتاب تحقیق خاصی صورت نگرفته و از این رو اطلاع دقیقی در این باب نداریم. به ویژه این امر که قسمت قابل توجهی از فصول موجود در اوایل المُلخَص، در آغاز الذخيرة نیز درج گردیده است، پرسش مهمی را در خصوص چرایی این اشتراک در فصول و مطالب میان این دو کتاب

۱. مشخصات کتابشناختی نشر این دو اثر بدین قرار است:

المُلخَص فی اصول الدین؛ تحقیق: محمّد رضا انصاری قمی؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی و کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۱ هجری شمسی / ۱۴۲۱ هجری قمری.
الذخيرة؛ تحقیق: السید احمد الحسینی [الإشکوری]؛ قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۱ ق.

در عدم عدم بودن موجود، زیرا که در اینجا هیچ چیز از او نیست که در آنجا ظهور کند... انچه که در این کتاب مذکور است... در این کتاب مذکور است...

بَابُ

الفعل في الفعل... انچه که در این کتاب مذکور است... در این کتاب مذکور است...

المُلخَص ملحق سازد. در این صورت می توان عدم جزء بندی الذخیره را چنین توجیه کرد که وی پیش بینی نمی کرده است که مطالب و اجزاء کتاب المُلخَص تا چه اندازه و تا کجا ادامه پیدا می کند و لذا نمی توانسته است برای الذخیره اجزایی مشخص در ادامه اجزاء المُلخَص در نظر بگیرد. این البتّه تنها یک حدس است و ممکن است عدم تجزیه الذخیره در واقع سبب دیگری داشته باشد.

ابواب الذخیره نیز به قرار زیر است:

۱. باب الکلام فی الاستطاعة و أحكامها و ما يتعلّق بها.

۲. در چاپ آقای سیداحمد حسینی اشکوری از الذخیره کلمه «باب» در ابتدای فصل «فی انشاء نفع علی سبیل التولید» درج شده است (نگر: الذخیره، ص ۷۳). این در حالی است که این کلمه در نسخ الذخیره موجود نیست و در المُلخَص هم که همین بخش تکرار شده است، زیر عنوان «فصل» آمده است و نه «باب». بنابراین این قسمت یک «باب» به حساب نمی آید و نخستین باب الذخیره همین باب «الکلام فی الاستطاعة» است. البتّه شریف مرتضی در صفحه ۸۴ از کتاب الذخیره به بابی با عنوان «باب الکلام فی التولید» از کتاب خودش اشاره کرده است: «و هذا قد بیناه فی باب الکلام فی التولید» که اکنون چنین بابی نه در المُلخَص است و نه در الذخیره. آیا منظور از این باب همان مباحث مربوط به «تولید» در چند فصل آخر باب «الکلام فی المخلوق» است که در اصل به طور جداگانه به صورت یک باب مستقل در نظر گرفته شده بوده است یا اینکه شریف مرتضی اصطلاح «باب» را با تسامح به کار برده و مقصود از آن همان فصولی است که درباره «تولید» در ذیل باب «الکلام فی المخلوق» آورده است؟ (نمونه ای از این تسامح در به کارگیری اصطلاح «باب» را درباره فصل «الکلام فی الأخبار» شاهد هستیم که شریف مرتضی در صفحه ۴۶۵ الذخیره از این فصل با عنوان «باب الکلام فی الأخبار» یاد کرده است: «والجواب عن ذلك ما تقدمت اشارتنا إليه فی باب الکلام فی الأخبار». این استعمال البتّه در صورتی تسامح به حساب می آید که واقعاً کلمه «باب» در آغاز این فصل نبوده باشد؛ یعنی از نسخه اسقاط نشده باشد یا کتاب به جای آن اصطلاح «فصل» را نوشته باشد). شاید

۲. باب الکلام فی التکلیف.
 ۳. باب الکلام فی الاعادة و ما يتعلّق بها و يرجع إليها.
 ۴. باب الکلام فی المعارف و النظر و أحكامهما و ما يتعلّق بهما.
 ۵. باب الکلام فی اللطف.
 ۶. باب الکلام فی الاصلاح.
 ۷. باب الکلام فی الآلام.
 ۸. باب فی الدلالة علی أنّ الألم یحسن لدفع الضرر المعلوم و المظنون.
 ۹. باب الکلام فی الاعواض.
 ۱۰. باب فی أحكام العقاب و جهة استحقاقه و تفصیل أحواله.
 ۱۱. باب الکلام فی النبوات.
 ۱۲. باب الکلام فی الامامة.
 ۱۳. باب الکلام فی الوعد السمعی.
- درباره ساختار المُلخَص چند نکته شایان توجه و تأمل است. نخست آنکه متأسفانه تنها نسخه بازمانده از المُلخَص از ابتدا افتادگی دارد؛ بنابراین به نحو دقیق مشخص نیست که این کتاب با چه باب یا فصلی آغاز شده است. اما آنچه مسلم است پیش از مبحث «الکلام فی الصفات» که در آن به بحث از صفات خداوند پرداخته شده است هم احتمال دیگری در کار باشد!

روشن است که المُلخص و الذخيرة و سایر آثار مشابه آن دو در کلام امامی مکتب بغداد، از نخستین اسناد عقیدتی امامیه به شمار می آید و به همین دلیل گریز و گزیری از پرداخت به آنها نیست.

این دو فصل را از آغاز جزء چهارم المُلخص برداشته و در انتهای جزء سوم منتشر نمایند.^۵

این در حالی است که بنا به تصریح خود شریف مرتضی:

اولاً: مطالب مندرج در جزء چهارم المُلخص، اگرچه در زمره متن اصلی این کتاب به شمار نمی آید، ولی به عنوان ضمیمه کتاب، به هر حال جزئی از این اثر. ولو جزئی خارج از متن اصلی. لحاظ شده

بوده است و از این رو مطابق با نسخه موجود از آن، می بایست به همراه المُلخص به طبع می رسید.

ثانیاً: جایگاه دو فصل یاد شده. یعنی: «فصل فی إفساد قولهم بالكسب» و «فصل فی ذکر ما یلزمهم علی القول بالمخلوق». آغاز جزء چهارم بوده است، نه انتهای جزء سوم.

عبارت پایانی شریف مرتضی در آخر جزء سوم المُلخص چنین است:

«هذا آخر ما خرج في هذا الكتاب، يتلوه بعون الله في أول الجزء الرابع: فصل في إفساد قولهم في الكسب».^۶

با توجه به این عبارت شریف مرتضی به وضوح معلوم می شود که: اولاً: با پایان یافتن جزء سوم المُلخص، مطالبی که قرار بوده در این کتاب بیان شود به سرانجام رسیده است.

ثانیاً: کتاب المُلخص، تکمله و ضمیمه ای در قالب و عنوان «جزء چهارم» دارد.

ثالثاً: فصل «في إفساد قولهم في الكسب» اولین فصلی جزء چهارم بوده است، نه بخشی از جزء سوم.

با این حساب مصحح با دخالت بیجای خود، هم جای این دو فصل را تغییر داده و در غیر محلی که خود شریف مرتضی برای آنها در نظر گرفته

قاعدتاً باید طبق سنت نگارشی آثار کلامی به شسمی آن دوران، بابی با عنوان «الكلام في التوحيد» یا «الكلام في إثبات المعاني» در آن نوشته شده باشد که در آن شریف مرتضی ابتدا وجود مُحدث یا قدیم تعالی را اثبات کرده و پس از آن، به مبحث صفات خداوند رو آورده باشد. افزون بر این، با توجه به اشارتی که شیخ طوسی در تمهید الاصول نموده است در خصوص اینکه شریف مرتضی دو کتاب الذخيرة و المُلخص را با مبحث «وجوب نظرو تفکر در طریق معرفت خداوند بر مکلف» آغاز کرده است،^۳ می توان حدس زد که وی به احتمال زیاد پیش از پرداختن به موضوع توحید یا اثبات خداوند، فصلی نیز درباره «وجوب نظرو تفکر در طریق معرفت خداوند بر مکلف» در طلیعه المُلخص تدارک دیده بوده است. یعنی پیش از «الكلام في التوحيد» یا «الكلام في إثبات المعاني» فصلی با عنوان احتمالی «اول ما يجب علی المكلف» یا چیزی شبیه آن، در صدر المُلخص آورده بوده است که اکنون در اثر افتادگی نسخ موجود نیست.

در خصوص خاتمه و انجام المُلخص هم این نکته را باید مد نظر قرار داد که متأسفانه در نسخه چاپی المُلخص فی اصول الدین، مُصحح کتاب آقای محمد رضا انصاری قمی جزء چهارم کتاب را البته به جز دو فصل نخست آن، در تصحیح خود از این اثر حذف کرده است. توجیه ناوجیه ایشان آن بوده است که مطالب مندرج در این بخش، جزئی از کتاب المُلخص به شمار نیامده، بلکه یک سوم نخست کتاب الذخيرة را تشکیل می دهد و از آنجا که این قسمت پیش تر در کتاب الذخيرة به چاپ رسیده است، دیگر نیازی به طبع مجدد آنها در المُلخص نیست! به نظری فقط تصحیح دو فصل نخست از جزء چهارم المُلخص ضرورت داشته است؛ زیرا این دو فصل تتمه آخرین باب جزء سوم بوده که در طبع موجود از الذخيرة منتشر نشده است. به گمان او این دو فصل. یعنی: «فصل فی إفساد قولهم بالكسب» و «فصل فی ذکر ما یلزمهم علی القول بالمخلوق». به لحاظ معنایی و نیز طبق تقسیم مؤلف [؟] متعلق به اواخر جزء سوم المُلخص بوده، ولی به دلیلی نامعلوم. و شاید از سوی کاتب. این دو جزء در ابتدای جزء چهارم درج شده است.^۴ به همین دلیل ایشان صلاح دیده اند که

۳. شیخ طوسی در آغاز تمهید الاصول که شرح رساله جُمَل العلم و العمل شریف مرتضی است درباره این رساله گفته است: «واعلم أنه بدأ فی هذا الكتاب بالكلام فی حدوث الأجسام دون ذکر اول ما يجب علی المكلف من النظر حسب ما ذكره فی الذخيرة و المُلخص لعلّه صحیحة». (طوسی، ابوجعفر؛ تمهید الاصول؛ تصحیح: عبدالمحسن مشکاة الدینی؛ تهران: چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۲ ش، ص ۱). در این عبارت شیخ طوسی اشاره کرده است که برخلاف الذخيرة و المُلخص که با مبحث «نخستین چیزی که بر مکلف واجب است» شروع شده است، شریف مرتضی جُمَل العلم و العمل را با مبحث «حدوث اجسام» آغاز کرده است. از اینجا می توان فهمید که در آغاز المُلخص مبحثی درباره «وجوب نظرو تفکر به عنوان نخستین تکلیف» وجود داشته است.

۴. توضیح آقای انصاری قمی بدین شرح است: «هذا الفصل - والذی یلیه - هو آخر فصول مبحث (الكلام فی الفعل المخلوق) المتعلق بأواخر الجزء الثالث - حسب تقسیم المصنف - رحمه الله - لکتابه - لکنه مندرج فی بداية الجزء الرابع للكتاب لسبب مجهول علینا، ولعله من فعل الناسخ، و بما أن المصنف لم یكمل الجزء الرابع من الكتاب، بل ألحق تتمه بما کتبه منه و

سماه باسم الذخيرة فی أصول الدین فارتأینا أن نسلخ الفصل الأول والثانی من بداية الجزء الرابع إلحاقه بنهایة الجزء الثالث، لتکمل الفائدة به، والله الحمد». (المُلخص، ص ۲۷۶، پاورقی ۱).
۵. عبارت آقای انصاری قمی چنین است: «قمنا بتحقیق الأجزاء الثلاثة من الكتاب حسب تقسیم المصنف، وحذفنا عن طبعنا هذه الجزء الرابع إلا الفصل الأول والثانی منه؛ لأنه لم يعد من کتاب المُلخص، بل يشکل الثلث الأول من کتاب الذخيرة، وهو مطبوع متداول، فاستغنینا عن ذلك، إلا الفصل الأول والثانی منه، فإنهما تتمه لآخر أبواب الجزء الثالث، ولم یندرج فی أبواب کتاب الذخيرة، المطبوع فأدرجناهما فی نهاية الجزء الثالث، وبذلك کمل فصول الباب الخامس». (المُلخص، ص ۲۷۵).

۶. المُلخص، ص ۲۷۵.



متأسفانه در نسخه چاپی المُلخَص فی اصول الدین، مُصَحِّح کتاب آقای محمد رضا انصاری قه‌می جزء چهارم کتاب را البته به جز دو فصل نخست آن، در تصحیح خود از این اثر حذف کرده است. توجیه ناوجیه ایشان آن بوده است که مطالب مندرج در این بخش، جزئی از کتاب المُلخَص به شمار نیامده، بلکه یک سومِ نخست کتاب الذخیره را تشکیل می‌دهد

بوده قرار داده است و هم ضمیمه و تتمه‌ای را که وی برای المُلخَص لحاظ کرده بوده، یعنی جزء چهارم این کتاب را اسقاط نموده است. آیا مصحح خود را شریک المؤلف فرض کرده است یا گمان کرده است بهتر از مصنف می‌داند که تقسیم‌بندی کتاب باید به چه صورت باشد؟ والله اعلم!

گفتنی است که دلیل مصحح برای جابجایی دو فصل یادشده مبنی بر اینکه «این دو فصل یعنی: «فصل فی إفساد قولهم بالكسب» و «فصل فی ذکر ما یلزمهم علی القول بالمخلوق» به لحاظ معنایی مرتبط با مباحث مطرح در آخر جزء سوم المُلخَص بوده است، پس باید ملحق به آنها شود، نه اینکه در آغاز جزء جدیدی قرار گیرد» نیز دلیل موجهی نیست؛

زیرا ملاک شریف مرتضی در تجزیه و بخش‌بندی المُلخَص اتمام یک دسته از مطالب و آغاز دسته دیگری از مباحث نبوده است تا با استناد به آن بتوانیم مطالب متمم یک باب را از جزء بعدی برداشته و به آخر آن باب ملحق کنیم. این نکته را از محل تجزیه دیگر اجزاء المُلخَص هم می‌توان فهمید: جزء نخست المُلخَص درست در وسط مباحث یک فصل (یعنی «فصل فی أنه [تعالی] لا یستحق هذه الأحوال لمعانٍ قدیمة») تمام شده است و ادامه مطالب فصل در جزء دوم المُلخَص آمده است. متأسفانه مصحح در اینجا نیز سهل‌انگاری کرده و بی‌توجه به این نکته که مبحث ابتدایی جزء دوم، دنباله مطالب آخرین فصل جزء اول است و نه یک مبحث مستقل، نخستین مبحث جزء دوم را در قالب یک فصل مستقل با عنوان ناقص و نامفهوم «فصل الذی یدل علی الاشتراک فی صفة من صفات النفس» آورده است.^۷ این در حالی است که شریف مرتضی این مبحث را که ادامه مطالب فصل گذشته است، به درستی به عنوان یک فصل جداگانه مطرح نکرده بوده است. عبارت پایانی شریف مرتضی در پایان جزء اول چنین است:

«تم الجزء الأول من الكتاب المُلخَص فی اصول الدین و یتلوه فی الجزء الثاني "وأما الذی یدل علی الاشتراک فی صفة من صفات النفس"».^۸

عبارت آغازین جزء دوم المُلخَص نیز بر اساس نسخه خطی موجود، بدین قرار است:

«بسم الله الرحمن الرحیم، رب وفق لإتمامه وأما الذی یدل علی أن الاشتراک فی صفة من صفات النفس، یقتضی الاشتراک فی سائر الصفات النفسیة».

همان‌گونه که ملاحظه می‌فرمایید نه در عبارت پایانی شریف مرتضی در انتهای جزء نخست و نه در عبارت ابتدایی جزء دوم المُلخَص کلمه «فصل» قید نشده است و نمی‌بایست هم ذکر می‌شد؛ زیرا آشکارا مطالب این قسمت، ادامه مطالب قبلی است. معلوم نیست چرا مُصَحِّح کاردان! این اثر، از جانب خود کلمه «فصل» را افزوده و یک «فصل» به ساختار کتاب اضافه کرده است.^۹

بر بنیاد آنچه گذشت جابجایی دو فصل نخست جزء چهارم المُلخَص و درج آنها در پایان جزء سوم آن از سوی مصحح کتاب کاری بوده است نادرست و ناروا و مخل به شرط امانت و ادب تحقیق. همان‌طور که حذف دیگر فصول و ابواب مندرج در جزء چهارم نیز کاری نسنجیده و غیر محققانه بوده است. این نکته ساده و قریب به بداهت را پیوسته باید نصب العین قرارداد که مُصَحِّح فقط مُصَحِّح است، نه شریک المؤلف و لذا حق جابجایی دلخواهانه مباحث مندرج در یک نسخه را ندارد، درست همان‌گونه که مرمت‌گریک اثر باستانی حق جابجایی ارکان یک بنای باستانی را به دلخواه خود ندارد.

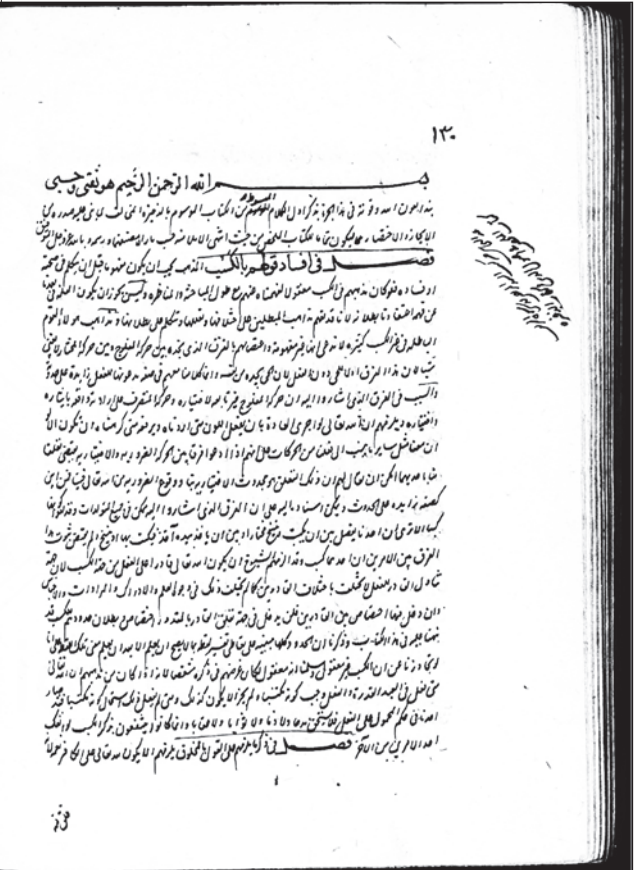
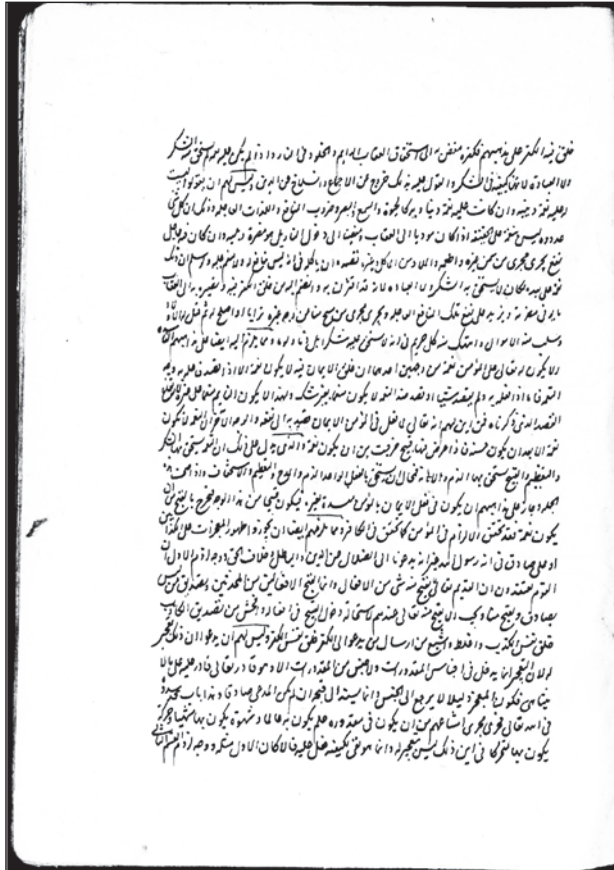
البته این راه هم باید یادآور شد که توجیه مُصَحِّح المُلخَص برای حذف عمده مطالب جزء چهارم این کتاب، مبنی بر «تشابه مباحث این قسمت با آنچه که در الذخیره به چاپ رسیده است و در نتیجه عدم حاجت به نشر مجدد آنها» نیز اصلاً قابل پذیرش نیست؛ زیرا اولاً چنین کاری تصرف در نسخه کتاب و از بین بردن ساختار اصلی آن است. ثانیاً ضبط عبارات مندرج در جزء چهارم المُلخَص در مواضع متفاوت و گاه برتر از ضبط موجود از آن عبارات در الذخیره است و با اسقاط قسمت‌های یادشده در چاپ المُلخَص فواید مترتب بر دسترسی به آن ضبط‌ها عملاً از دست رفته است.

مطلب دیگری که توجه به آن در فهم چند و چون سیرت‌دوین دو کتاب المُلخَص و الذخیره و نسبت این دو کتاب با یکدیگر ضرورت دارد، آن است که این دو کتاب همچون بسیاری از آثار کلامی آن روزگاران در قالب سنت «املاء» فراهم آمده است و از «امالی»‌های شریف مرتضی محسوب می‌شوند. چنان‌که از ظاهر عبارت شریف مرتضی بر می‌آید،

۹. از این جالب‌ترین کار فراهم‌آورندگان نرم‌افزار کتابخانه کلام اسلامی نورا است که در ابتدای جزء دوم المُلخَص از جانب خود کلمه «باب» را افزوده و در نتیجه، یک باب به ابواب این کتاب اضافه کرده‌اند! آیا این همه را نمی‌توان نمودی از پیشرفت محسوس و ملموس در ثرات کلامی شیعه پنداشت؟!۹

۷. المُلخَص، ص ۱۶۹.

۸. همان، ص ۱۶۶.

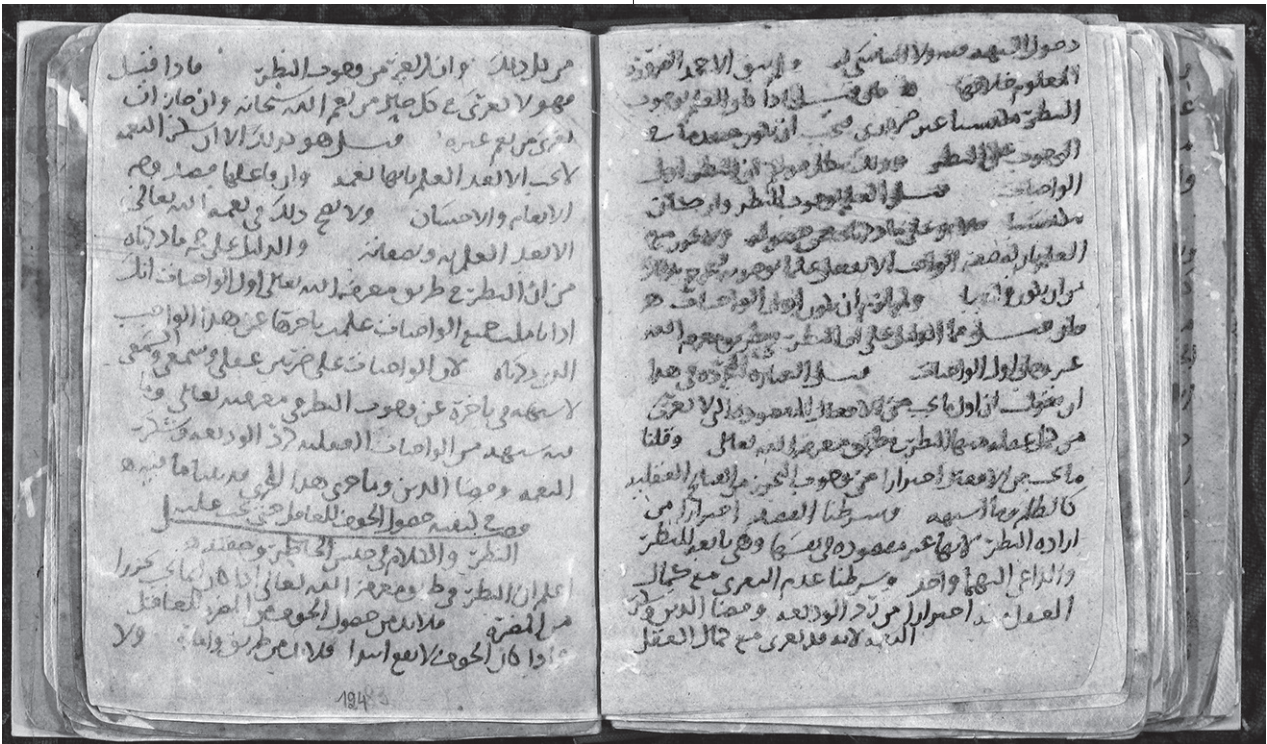


آنها ارائه کند تا کتاب الذخیره در نهایت اثر کلامی جامعی گردد که به طور خلاصه مشتمل بر همه مسائل کلامی است. این قصد و برنامه در ادامه کار به علت بروز مشکلاتی به سرانجام نرسیده است و زمانی که سید مرتضی جزء سوم الملخص را به پایان می برد، تصمیم می گیرد که املاء الملخص را متوقف سازد و به جای آن املاء الذخیره را با تفصیل بیشتری ادامه دهد. در واقع، او در این هنگام در نحوه املاء الذخیره نیز تجدید نظر کرده و با توجه به اینکه دیگر قصد ادامه املاء الملخص را نداشته است و نمی تواند در آنجا مطالب را به نحو مبسوط بیان کند، بنای خود را بر شرح و بسط مسائل مطرح در ادامه الذخیره می گذارد. این تغییر روند گویا زمانی صورت گرفته که وی تقریباً نیمی از الذخیره را املاء کرده بوده است.^{۱۱} درست به همین دلیل است که کتاب الذخیره، چنان که خود شریف مرتضی اشاره کرده است، سبک و سیاق یکسانی ندارد، به طوری که مطالب ابتدایی آن به اجمال بسیار تقریر یافته، زیرا تفصیل مطالب را سید بنا داشته است در الملخص بیاورد. ولی مطالب پایانی آن با تفصیل بسیار بیشتری تحریر شده است:

۱۱. بنابراین نظر مصحح الملخص، آقای محمد رضا انصاری قمی، مبنی بر اینکه شریف مرتضی پس از اینکه از تکمیل الملخص صرف نظر کرد املاء الذخیره را شروع کرد «آته شرع اولافی جمع کتاب الملخص فبسط القول فی ابوابه لکن حالت العوائق دون اكمالها فترك الملخص و شرح فی املاء کتاب آخرو هو الذخیره» (الملخص، ص ۲۹) نظر درستی نیست؛ زیرا به تصریح خود شریف مرتضی، وی مدت ها پیش از انصرافش از اتمام الملخص، املاء الذخیره را آغاز کرده بوده است. تغییری که به سبب انصراف مرتضی از اتمام الملخص در شیوه املاء الذخیره رخ داده است، اعمال بسط و تفصیل بیشتر در املاء مباحث بعدی بوده است.

وی نخست شروع به املاء الملخص کرده بود است با این قصد که به تفصیل تمام مسائل کلامی را بحث و بررسی کند. در همین راستا او مباحث مربوط به توحید و عدل را با شرح و بسطی درخور توجه در این کتاب مطرح کرده است. پس از مدتی و در همان حال که مشغول به ادامه املاء این اثر بوده، ظاهراً بر آن می شود که به املاء اثر دیگری نیز بپردازد که در آن این بار به اجمال و اختصار مسائل کلامی را تقریر نماید تا در نهایت، یک اثر مفصل و یک اثر مجمل در باب کلیه مسائل کلامی املاء کرده باشد. او البته این اثر مجمل را که الذخیره (ذخیره العالم و بصیره المعلم) نام نهاده است از ابتدای مباحث کلامی؛ یعنی مبحث توحید آغاز نموده، به این دلیل که پیش تر آن مباحث را در الملخص به تفصیل آورده بوده است. بلکه ترجیح داده این اثر را از واسط مبحث عدل، یعنی از مبحث «استطاعت» یا شاید به احتمال قوی تر از ابتدای مبحث «الكلام فی المعارف والنظر و احکامهما» که تعداد زیادی از کتب کلامی آن عصر با آن بحث آغاز می شده است،^{۱۲} شروع کند و تا آخر مسائل کلامی ادامه دهد و احتمالاً پس از اتمام مباحث مربوط به امامت و امر به معروف و نهی از منکر دوباره به مبحث توحید و عدل بازگردد و بر خلاف الملخص. این بار تقریر مجملی نیز از

۱۰. برای نمونه آثاری همچون تعلیق شرح الاصول الخمسة مانکدیم، الفائق فی اصول الدین و المعتمد فی اصول الدین رکن الدین محمود ملاحمی، الإرشاد و الشامل فی اصول الدین امام الحرمین جوینی، الغنیة فی الکلام ابوالقاسم انصاری و آثار متعدد دیگر همگی با بحث از تعریف علم و نظر و وجوب تفکری نظر در طریق معرفت خداوند آغاز شده است.



عنوان پاره‌ای از این کتاب [یعنی الذخيرة] در نظر بگیریم، آنگاه با این کار، در تمام ابواب کلام، بیان کامل و جامعی در دست خواهد بود.^{۱۳}

این عبارت شیخ طوسی در تمهید الاصول هم که گفته است: «کتاب الذخيرة خاصه نيمه اول آن، نیاز به شرح دارد»^{۱۴} نیز شاهدهی دیگر بر این مطلب است که تقریباً نیمه نخست الذخيرة به صورتی مجمل و خلاصه نگاشته شده و از این رو نیازمند شرح است.

بنابراین شریف مرتضی پس از املاء بخشی از هر دو کتاب مصمم شده است که کتاب الذخيرة را تتمه الملخص قرار دهد تا در مجموع از کنار هم قرار گرفتن مباحث مطرح در این دو کتاب، یکدوره کامل از مسائل کلامی به املاء وی حاصل شود. از آن زمان به بعد الذخيرة به عنوان تتمه الملخص شناخته شده است. شریف مرتضی به منظور اینکه انقطاعی بین مباحث پایانی الملخص و مباحث آغازین الذخيرة رخ ندهد و مباحث این دو کتاب به یکدیگر پیوند زده شود، و افزون بر این هیچ مبحث کلامی مهمی هم در این بین از قلم نیفتد، ناگزیر می‌شود پس از اتمام جزء سوم الملخص که پایان این کتاب هم از نظر او تلقی می‌شده است،^{۱۵} جزء چهارمی بنویسد که در آن تتمه مباحث الملخص را تا ابتدای مسائلی که الذخيرة با آنها شروع شده است درج

و بین اوائل هذا الكتاب و آخره تفاوت ظاهر، فان اوله على غاية الاختصار، و البسط و الشرح معتمدان في اواخره. و العذر في ذلك أنا بدأنا باملائه و النية فيه الاختصار الشديد تعويلا على أن الاستيفاء و الاستقصاء يكونان في كتاب «الملخص»، فلما وقف تمام املاء الملخص. لعوائق الزمان التي لا تملك. تغيرت النية في كتابنا هذا و زدنا في بسطه و شرحه، و اذا جمع بين ما خرج من كتاب الملخص و جعل ما انتهى إليه كأنه لهذا الكتاب وجد بذلك الكلام في جميع ابواب الاصول مستوفى مستقصى.^{۱۶}

حاصل معنای عبارت این‌که:

«و میان مباحث آغازین و انجامین این کتاب تفاوت (کم و بیش) آشکاری وجود دارد؛ چراکه مباحث نخستین آن به گونه‌ای بس کوتاه مطرح شده در حالی که مباحث پایانی آن بسیار گسترده‌تر و دراز دامن‌تر است. دلیل این تفاوت آن است که ما به املای این کتاب آغازیدیم و آهنگ آن داشتیم تا به اختصار تمام، مباحث را مطرح کنیم به اعتماد اینکه بیان کامل و همه‌جانبه مطالب را به کتاب الملخص واگذاشته شده باشد، اما آن‌گاه که به سبب بروز موانع ناخواسته، از اتمام املاء الملخص بازماندیم، قصد ما در خصوص شیوه املای این کتاب [یعنی الذخيرة] دگرگون شد و روش شرح و بسط بیشتر در بیان مطالب را در پیش گرفتیم. [اکنون] اگر آنچه را که در الملخص بیان کرده‌ایم با مطالب این کتاب گرد هم آوریم و مباحث پایانی الملخص را نیز به

۱۳. «فإن الذخيرة أيضاً محتاجة إلى الشرح و خاصة النصف الأول منه». (طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن؛ تمهید الاصول، به تصحیح: عبدالمحسن مشکوة الدینی؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۲ ش، ص ۱).

۱۴. شریف مرتضی آخرین باب الملخص با عنوان «الكلام في المخلوق» را با فصلی به نام «فصل في تمییر وجوه الأفعال الراجعة إلى فاعلها» به پایان برده و در خاتمه تصریح می‌کند که این فصل آخرین مطلبی بود که باید در این کتاب می‌آمد و با بیان این فصل، مطالب این کتاب به سرانجام می‌رسد: «هذا آخر ما خرج في هذا الكتاب». (الملخص، ص ۲۷۵).

۱۶. موسوی، علی بن حسین؛ الذخيرة في علم الكلام؛ تحقیق: سید احمد حسینی اشکوری؛ قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۱ ق، ص ۶۰۷.

نماید. با توجه به پایان یافتن المُلخَص در انتهای جزء سوم آن، شریف مرتضی فصول مندرج در جزء چهارم این کتاب را در واقع به منزله جزئی از الذخیره در نظر گرفته بوده است که با لحاظ آنها و کنار هم قراردادن مطالب مندرج در المُلخَص و مباحث مطرح در الذخیره، تحریری کامل از تمام ابواب و مسائل کلامی شکل می‌گیرد. عبارت مرتضی در آغاز جزء چهارم المُلخَص، به روشنی گویای همین مطلب است:

نبدأ بعون الله وقوته في هذا الجزء بذكر أول الكلام المبسوط من الكتاب الموسوم بالذخيرة، المخالف لما بنى عليه صدره من الإيجاز والاختصار، ليكون تماماً للكتاب المُلخَص، من حيث انتهى الإملاء منه، حسب ما رأه مصنفهما ورسمه وبالله عزو وجل التوفيق.^{۱۵}

در عبارت یادشده شریف مرتضی تصریح می‌کند که در این جزء چهارم، فصولی را می‌آورد که تنمّه مندرجات المُلخَص. که املاء آن به پایان رسیده است. به شمار می‌آید و این مطالب اولین مباحث مفصلی است که باید به الذخیره که در املاء فصول نخستین آن بنای اجمال و اختصار بوده است ملحق شود.

همچنین عبارت «و جعل ما انتهى إليه كأنه لهذا الكتاب» که شریف مرتضی در پایان الذخیره گفته است: «و اذا جُمع بين ما خرج من كتاب المُلخَص و جعل ما انتهى إليه كأنه لهذا الكتاب وجد بذلك الكلام في جميع أبواب الاصول مستوفى مستقصى»، در واقع اشاره به همان قسمت ابتدایی جزء چهارم المُلخَص دارد که سید آن را جزء الذخیره برشمرده است.

شاید دلیل اینکه شریف مرتضی ترجیح داده است مطالب باقی مانده از مباحث کلامی عدل را به صورت ضمیمه المُلخَص ارائه کند، نه اینکه آنها را رأساً به آغاز الذخیره ملحق نماید، آن باشد که چون املاء الذخیره از مدت‌ها قبل شروع شده بوده است و احتمالاً نسخه‌هایی از آن پراکنده گشته بوده، امکان اینکه به ابتدای الذخیره مطالبی اضافه کند عملاً وجود نداشته است، برخلاف المُلخَص که املاء آن تازه به اتمام رسیده بوده و امکان افزودن مطالبی به پایان آن در قالب یک ضمیمه وجود داشته است.

مطالبی که شریف مرتضی در این جزء چهارم آورده است، بر اساس تک نسخه بازمانده از المُلخَص، از مبحث «فصل في افساد قولهم بالكسب». که از مباحث زیرمجموعه باب «الكلام في المخلوق» به حساب می‌آید. آغاز می‌شود و پس از بیان چهار فصل دیگر^{۱۶} (فصل

في ذكر ما يلزمهم على القول بالمخلوق / فصل في أنّا نفعّل على سبيل التوليد / فصل في أنّه تعالى يفعل على سبيل التوليد / فصل في أن من فعل الفعل متولداً هل يجوز له أن يفعله بعينه مبتداً) که آنها نیز به باب مذکور تعلق دارند، باب جدیدی گشوده می‌شود با عنوان «باب الكلام في الاستطاعة» در دوازده فصل. در ادامه نیز باب «الكلام فيما يتعلّق بالمكلف وما يجب أن يكون عليه» مشتمل بر دو فصل درج شده است و بدین سان تنها دست‌نوشته در دسترس از المُلخَص در میانه مباحث «فصل في الصفات والشرايط التي يكون عليها المكلف» به دلیل افتادگی ناتمام می‌ماند.

پیدا است که مطالب شریف مرتضی در جزء چهارم المُلخَص ادامه داشته است، ولی متأسفانه نسخه‌ای کامل از آن به دست ما نرسیده است. با این وصف شاید بتوان حدس زد که مباحث سید مرتضی در جزء چهارم المُلخَص تا کجا ادامه پیدا کرده بوده است. ظاهراً با توجه به تصریحی که وی در خصوص مطالب مندرج در جزء چهارم المُلخَص کرده است، مبنی بر اینکه مطالب این جزء باید به منزله مباحث آغازین الذخیره در نظر گرفته شود،^{۱۷} پسان ترا ابواب و فصول مندرج در این بخش، علاوه بر نُسَخ المُلخَص، به آغاز کتاب الذخیره نیز افزوده شده است. در نتیجه هم‌اکنون در نُسَخ بازمانده از الذخیره از جمله نسخه کهن آن که ظاهراً مورخ ۴۷۲ قمری است. نیز همین مطالب مشاهده می‌شود. البته نُسَخ بازمانده از الذخیره از ابتدا ناقص است و بنا بر نسخه‌های موجود، این کتاب با مبحث «في أنّا نفعّل على سبيل التوليد» آغاز می‌شود و پس از آن به ترتیب بقیه فصولی که در جزء چهارم المُلخَص آمده است بعینه در آن آورده شده است.

اکنون به عنوان یک فرضیه این نظر قابل طرح است که مطالبی که شریف مرتضی در جزء چهارم المُلخَص به عنوان تنمّه آن و مباحث الحاقی به ابتدای الذخیره آورده بوده است، از «فصل في افساد قولهم بالكسب» آغاز می‌شده و احتمالاً در پایان «باب الكلام في الاعادة و ما يتعلّق بها و يرجع إليها» خاتمه می‌یافته است. در نتیجه چنان‌که گفتیم، احتمالاً الذخیره در بدایت املاء آن، با مباحثی که بیشتر آثار کلامی آن روزگار با آن شروع می‌شده، یعنی «باب الكلام في المعارف و النظر و احكامهما»، آغاز شده بوده و سپس قسمت نهایی المُلخَص طبق خواسته شریف مرتضی به آغاز نُسَخ الذخیره افزوده شده است.

به نظر چندان مقبول و متعارف نمی‌رسد که شریف مرتضی املاء کتاب الذخیره را. چنان‌که در نُسَخ کنونی آن شاهدیم. در ابتدا و از اصل با

جدید». (المُلخَص، ص ۳۴).

۱۷. در واقع هم عبارت پایانی الذخیره که گفته است: «مطالب پایانی المُلخَص در حکم مطالبی است که به الذخیره تعلق دارد / ما انتهى إليه كأنه لهذا الكتاب» شاهد این مطلب است و هم عبارت آغازین جزء چهارم المُلخَص که می‌گوید: «مطالب مندرج در این فصل، اولین مطالب مبسوط مربوط به الذخیره است / نبدأ بعون الله وقوته في هذا الجزء بذكر أول الكلام المبسوط من الكتاب الموسوم بالذخيرة».

۱۵. المُلخَص، نسخه خطی شماره ۹۶۳۲ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ب ۱۳۰ الف.
۱۶. بنابراین در ابتدای این جزء، پنج فصل مربوط به باب «الكلام في المخلوق» آمده است و گفته آقای محمدرضا انصاری قمی که تعداد این فصول را سه فصل ذکر کرده اشتباه است: «بورد المصنف في هذا الجزء أول ثلاثة فصول متبقيّة من الباب السابق ثم يشرع بذكر فصول باب

فرضیه شروع املاء الذخيرة با «باب الكلام فى المعارف والنظر» با شواهدی نیز قابل تأیید است. سدیدالدین حصصی رازی در المنقذ من التقليد در یک موضع با عنوان ارجاع به «أول الذخيرة» به مطلبی که شریف مرتضی در «باب الكلام فى المعارف والنظر» آورده است اشاره کرده است:

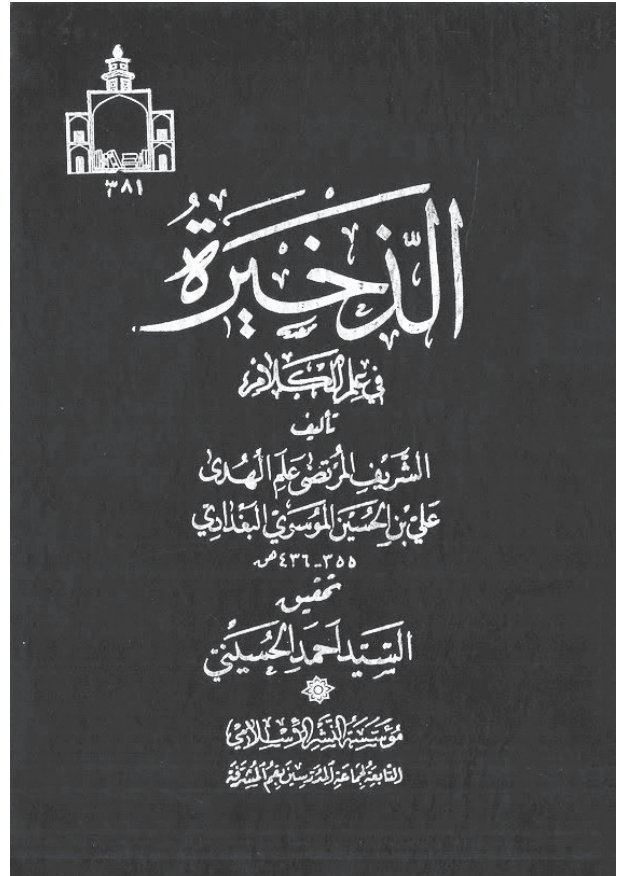
وقد تحرز سيدنا المرتضى علم الهدى - رضي الله عنه - عن إرادة النظر في أول الذخيرة بأن قال: «أول فعل مقصود يجب على المكلف الكامل العقل»، وفي هذا تسليم وجوب إرادة النظر.^{۱۹}

از عبارات حصصی که مطلب منقول از «باب الكلام فى المعارف والنظر» الذخيرة را مطلبی موجود در اول این کتاب دانسته است، شاید بتوان فهمید که اول الذخيرة در اصل با همین مبحث «الكلام فى المعارف والنظر» شروع می شده است (مگر آنکه بگوئیم حصصی عبارت «أول الذخيرة» را متسامحانه بکار برده است و نه به نحو مدققانه). شاهد دیگری که بر ادعای فوق می توان اقامه کرد، کلام شیخ طوسی در آغاز تمهید الاصول است که تصریح نموده الذخيرة و الملخص برخلاف رساله جمل العلم والعمل که با مبحث حدوث اجسام آغاز گردیده با بحث از «نظر (تفکر) و نخستین امری که بر مکلف واجب است» شروع شده است:

واعلم أنه بدأ في هذا الكتاب بالكلام في حدوث الأجسام دون ذكر أول ما يجب على المكلف من النظر حسب ما ذكره في الذخيرة و الملخص لعلّه صحيحة.^{۲۰}

مبحث «أول ما يجب على المكلف» در کتاب الذخيرة در همان باب «الكلام فى المعارف والنظر» این کتاب ذیل فصل «وجوب النظر فى معرفة الله تعالى وجهة وجوبه وأنه أول الواجبات»^{۲۱} وارد شده است.

اگر این فرضیه را بپذیریم که الذخيرة در ابتدا با «باب الكلام فى المعارف والنظر» افتتاح شده بوده و پسان تر مباحث پایانی الملخص (از «فصل فى افساد قولهم بالكسب» تا آخر «باب الكلام فى الاعادة و ما يتعلق بها ويرجع إليها») به ابتدای آن افزوده شده باشد. البته در نسخ کنونی الذخيرة، احتمالاً در اصل، دو فصل «فصل فى افساد قولهم بالكسب» و «فصل فى ذكر ما يلزمهم على القول بالمخلوق» نیز وجود داشته است که امروزه به دلیل افتادگی آغاز آنها از دست رفته اند.



یک فصل فرعی با عنوان «فصل فى أنا نفعلى على سبيل التوليد» آغاز کرده باشد. به طور طبیعی و بنا بر ظاهر ساختار الملخص و الذخيرة که تقسیم بندی مطالب آنها بر اساس تقسیم به ابواب و فصول است، یعنی هر کتاب شامل چند باب و هر باب شامل چند فصل است، نقطه آغاز املاء الذخيرة می بایست یک بحث مستقل تحت عنوان یک «باب» باشد، نه یک فصل. حال با لحاظ اینکه اولین باب مستقل موجود در الذخيرة «باب الكلام فى المعارف والنظر» است،^{۱۸} شاید این نظر مقبول تر باشد که الذخيرة مطابق برخی دیگر از آثار کلامی آن دوره، در ابتدا با «باب الكلام فى المعارف والنظر» افتتاح شده باشد و پسان تر مباحث پایانی الملخص (از «فصل فى افساد قولهم بالكسب» تا آخر «باب الكلام فى الاعادة و ما يتعلق بها ويرجع إليها») به ابتدای آن افزوده شده باشد. البته در نسخ کنونی الذخيرة، احتمالاً در اصل، دو فصل «فصل فى افساد قولهم بالكسب» و «فصل فى ذكر ما يلزمهم على القول بالمخلوق» نیز وجود داشته است که امروزه به دلیل افتادگی آغاز آنها از دست رفته اند.

۱۹. حصصی رازی، سدیدالدین: المنقذ من التقليد؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۲۷۰.

۲۰. طوسی، ابوجعفر، تمهید الاصول، ص ۱. در ادامه باز هم شیخ طوسی تأکید می کند که «در آغاز الذخيرة و الملخص مبحثی در باب اینکه نظر و تفکر اولین تکلیف واجب بر مکلف است» وارد شده است و او نیز ترجیح می دهد که همین شیوه متعارف را در املاء تمهید الاصول در پیش گیرد. «وأننا ذكر فصلاً مختصراً في أول الكتاب على ما جرت به العادة وعلى ما ذكره في الذخيرة و الملخص و اذكر قبل الشروع في ان النظر اول واجب بيان حقيقة الواجب...» (همان، ص ۲).
۲۱. الذخيرة، ص ۱۶۷.

۱۰. فصل (في أن الجواهر لا تفنى إلا بضدّ)
۱۱. فصل (في وجوب فناء الجواهر بالضدّ الواحد)
۱۲. فصل (في صحة الاعادة عليه)
۱۳. فصل (في ذكر ما يجب اعادته و لا يجب و كيفية الاعادة)
- همچنین به احتمال قوی در نسخ فعلی الذخيرة، از ابتدای آن فصول زیر ساقط شده است:
۱. «فصل في افساد قولهم بالكسب».
۲. «فصل في ذكر ما يلزمهم على القول بالمخلوق»
- با عنایت به نکات فوق می توان ابواب و فصولی را که در اصل در جزء چهارم الملخَص املاء شده بوده و بعدها بنا به خواست شریف مرتضی به الذخيرة اضافه شده است، همچنین قسمت های موجود یا مفقود از آن ابواب و فصول را در نسخ فعلی الذخيرة و الملخَص در جدول زیر ترسیم نمود:

- بدين ترتيب كه احتمالاً در نسخه برجامانده از الملخَص از انتهای جزء چهارم آن فصول و ابواب زیر ساقط شده است:
۱. قسمتی از «فصل في الصفات و الشرائط التي يكون عليها المكلف».
۲. فصل (الكلام في تكليف الله تعالى من يعلم أنه يكفر)
۳. فصل (في صحة إرادة ما علم المرید أنه لا يقع)
۴. فصل (في حسن تكليف الله تعالى من يعلم أنه يكفر)
۵. فصل (في تمييز وجوه حسن تكليف من المعلوم أنه يعصي) (من الوجوه التي يقع عليها التعريض للنفع يجري مجرى الابتداء به)
۶. فصل (في وجوب انقطاع التكليف)
۷. فصل (في أن الثواب لا يقترن بالتكليف و لا يتعقبه من غير تراخ)
- باب (الكلام في الاعادة و ما يتعلق بها و يرجع إليها)
۸. فصل (في جواز الفناء على الجواهر)
۹. فصل (في ذكر ما يدل على فناء الجواهر من جهة السمع)

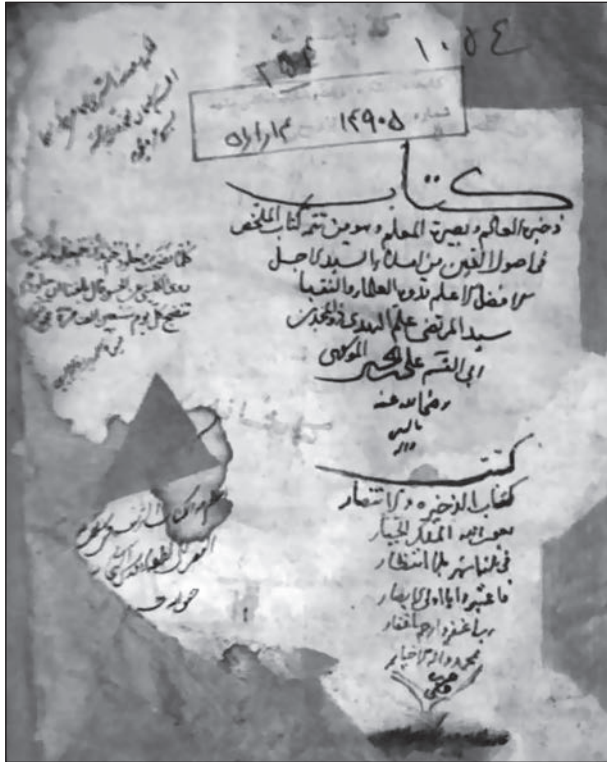
ابواب و فصول جزء چهارم الملخَص که در اصل به عنوان اجزاء الحاقی به الذخيرة در نظر گرفته شده بوده است	وضعیت ابواب و فصول مذکور، در جزء چهارم الملخَص بنا بر تنها نسخه موجود از آن	وضعیت ابواب و فصول مذکور، و وضعیت ابواب و فصول مذکور، در الذخيرة بر حسب نسخ بازمانده از آن
فصل في افساد قولهم بالكسب	موجود	مفقود
فصل في ذكر ما يلزمهم على القول بالمخلوق	موجود	مفقود
فصل في أنا نفع على سبيل التوليد	موجود	موجود
فصل في أنه تعالى يفعل على سبيل التوليد	موجود	موجود
فصل في أن من فعل الفعل متولداً، هل يجوز له أن يفعله بعينه مبتدئاً	موجود	موجود
باب (الكلام في الاستطاعة و أحكامها و ما يتعلق بها)	موجود	موجود
(فصل) (في اثبات القدرة و الإشارة الى مهم أحكامها)	موجود	موجود
فصل (في أن القدرة لا بد من أن يكون لها مقدور	موجود	موجود
فصل (في أن القدرة [تتعلق] بالمتفق و المختلف و المتضاد من أجناس مقدورات العباد	موجود	موجود
فصل (في الدلالة على أن القدرة يجب أن تتقدم الفعل)	موجود	موجود
فصل (في الكلام على بقاء القدرة و بيان الصحيح منه)	موجود	موجود
فصل (في ابطال تكليف ما لا يطاق)	موجود	موجود
فصل (في ابطال البدل)	موجود	موجود
باب (الكلام في التكليف)	موجود	موجود
فصل (في جملة اصول هذا الباب)	موجود	موجود

وضعیت ابواب و فصول مذکور، در الذخيرة بر حسب نسخ بازمانده از آن	وضعیت ابواب و فصول مذکور، در جزء چهارم الملخص بنا بر تنها نسخه موجود از آن	ابواب و فصول جزء چهارم الملخص که در اصل به عنوان اجزاء الحاقی به الذخيرة در نظر گرفته شده بوده است
موجود	موجود	فصل (في حقيقة التكليف)
موجود	موجود	فصل (في صفات المكلف تعالى)
موجود	موجود	فصل (في بيان الغرض بالتكليف ووجه الحكمة فيه و في ابتداء الخلق)
موجود	موجود	فصل (في بيان صفات الافعال التي يتناولها التكليف)
موجود	موجود	فصل / باب (الكلام فيما يتعلق بالمكلف و ما يجب أن يكون عليه)
موجود	موجود	فصل (في ماهية الانسان)
موجود	بخشی موجود و بخشی مفقود	فصل في الصفات و الشرائط التي يكون عليها المكلف
موجود	مفقود	فصل (الكلام في تكليف الله تعالى من يعلم أنه يكفر)
موجود	مفقود	فصل (في صحة إرادة ما علم المرید أنه لا يقع)
موجود	مفقود	فصل (في حسن تكليف الله تعالى من يعلم أنه يكفر)
موجود	مفقود	فصل (في تمييز وجوه حسن تكليف من المعلوم أنه يعصي)
موجود	مفقود	فصل (في وجوب انقطاع التكليف)
موجود	مفقود	فصل (في أن الثواب لا يقترب بالتكليف و لا يتعقبه من غير تراخ)
موجود	مفقود	باب (الكلام في الاعادة و ما يتعلق بها و يرجع إليها)
موجود	مفقود	فصل (في جواز الفناء على الجواهر)
موجود	مفقود	فصل (في ذكر ما يدل على فناء الجواهر من جهة السمع)
موجود	مفقود	فصل (في أن الجواهر لا تفنى إلا بضد)
موجود	مفقود	فصل (في وجوب فناء الجواهر بالضد الواحد)
موجود	مفقود	فصل (في صحة الاعادة عليه)
موجود	مفقود	فصل (في ذكر ما يجب اعادته و لا يجب و كيفية الاعادة)

صورت است که وی می‌توانسته در الذخيرة بگوید که «فلان بحث در این کتاب آمده است»، در حالی که بحث مورد اشاره او در الملخص مندرج شده است. چنین ارجاعات و اشاراتی هم در ابتدای (یعنی بخش الحاقی) الذخيرة که به گمان راقم این سطور در ابتدا در جزء چهارم الملخص مندرج بوده و سپس به آغاز الذخيرة افزوده شده است دیده می‌شود و هم در اواسط و اواخر کتاب الذخيرة. در ادامه این‌گونه ارجاعات را از نظر می‌گذرانیم:

۱. شریف مرتضی در فصل «فی صفات المكلف تعالى» که هم در جزء چهارم الملخص و هم در کتاب الذخيرة مندرج است، آورده که بحث و استدلال درباره اینکه خداوند حکیم است و از او فعل قبیح سر نمی‌زند را در «باب عدل از همین کتاب» بیان کرده است:

اکنون نکته‌ای که محل تأمل است، ارجاعات و اشاراتی است که شریف مرتضی در کتاب الذخيرة به برخی ابواب و فصول این کتاب نموده است، در حالی که این ابواب و فصول مورد اشاره در الذخيرة فعلی موجود نیست، بلکه در الملخص مندرج است. به بیان روشن‌تر، وی در برخی از مواضع الذخيرة، به مباحث و فصولی اشاره و ارجاع نموده است که بنا به گفته او در این کتاب آمده است، حال آنکه هیچ نام و نشانی از این مباحث و فصول در الذخيرة نیست، بلکه آشکارا آنها در الملخص آمده است. این‌گونه ارجاعات را شاید بتوان حاکی از آن دانست که از نظر شریف مرتضی، الذخيرة و الملخص در حقیقت یک اثر به حساب می‌آمده‌اند و در نتیجه فصول و ابواب هر یک، فصول و ابواب کتاب دیگر نیز به شمار می‌رفته است. تنها در این



«في الكلام على بقاء القدرة و بيان الصحيح منه» در الذخيرة^{۲۳} که باز از فصولی است که در جزء چهارم المُلخَص درج گردیده و هم اکنون در ابتدای الذخيرة نیز آمده است.

۴. شریف مرتضی در فصل «في صحة إرادة ما علم المرید أنه لا يقع» از کتاب الذخيرة. که باز به گمان این بنده در ابتدا در جزء چهارم المُلخَص مندرج بوده و پسان تر به آغاز الذخيرة نیز افزوده شده است. ابراز می دارد که موضوع «تعلق اراده به مراد بروجه حدوث» را پیش تر در این کتاب (یعنی الذخيرة) بیان کرده است:

«قد مضى في هذا الكتاب أن الإرادة تتعلق بمرادها على جهة الحدوث».^{۲۸}

این در حالی است که نام و نشانی از این مطلب در الذخيرة وجود ندارد، بلکه آن را می توان در جزء سوم المُلخَص^{۲۹} مشاهده کرد.

۵. در باب «الكلام في المعارف والنظر» از کتاب الذخيرة نیز یاد آور شده است که «وجوهی که اگر اعتقاد بر آن وجوه واقع شود علم خواهد بود» را در «باب الكلام في الصفات» از این کتاب متذکر شده است:

«و قد بينا الوجوه التي اذا وقع عليها الاعتقاد كان علما في باب الكلام في الصفات ونفي كونه تعالى عالما بالعلم المحدث من هذا الكتاب».^{۳۰}

۲۷. الذخيرة، ص ۹۶. در این فصل سید ابراز داشته است که «وقد بينا في مواضع من كتبنا أن البقاء ليس بمعنى... وأبطلنا مذهب من قال بذلك».
۲۸. الذخيرة، ص ۱۲۷.
۲۹. نگرید: المُلخَص، ص ۳۴۳.
۳۰. الذخيرة، ص ۱۵۷.

يجب أن يكون تعالى حكيما مأمونا منه فعل القبيح أو الإخلال بالواجب، ليعلم انتفاء القبيح من^{۲۲} هذا التكليف. وقد مضى الكلام على ذلك، والدلالة عليه في باب العدل من كتابنا هذا.^{۲۳}

اگرچه عبارت «کتابنا هذا» به دلیل آنکه در جزء چهارم المُلخَص که به تصریح خود مرتضی جزء الذخيرة محسوب می شود، آمده است و افزون بر این در آغاز الذخيرة هم وارد شده است، قاعدتاً باید اشاره به الذخيرة داشته باشد، اما چون کتاب الذخيرة در شکل کنونی خودش فاقد باب عدل است، قاعدتاً مراد از «باب العدل» در عبارت یاد شده باید همان باب عدل از کتاب المُلخَص باشد.^{۲۴} در نتیجه گویا شریف مرتضی به هنگام نگارش این قسمت، کتاب المُلخَص و الذخيرة را روی هم رفته یک اثر لحاظ می کرده و لذا باب عدل المُلخَص را باب عدل الذخيرة نیز به حساب آورده است.

۲. نظیر ارجاع پیشگفته، در فصل «في ابطال تكليف ما لا يطاق» نیز که باز هم در جزء چهارم المُلخَص آمده است و هم در کتاب الذخيرة مشاهده می شود: «وبسطنا الكلام في صدر الكلام في باب العدل من هذا الكتاب».^{۲۵} در اینجا نیز اگرچه عبارت «باب العدل من هذا الكتاب» در الذخيرة آمده است و علی القاعده باید اشاره به کتاب الذخيرة داشته باشد، اما چون این کتاب بابی به نام «باب العدل» ندارد، بناگزیر مقصود از باب العدل باید همان باب العدل کتاب المُلخَص باشد. در نتیجه در اینجا نیز شریف مرتضی کتاب الذخيرة و المُلخَص را در واقع یک کتاب به حساب آورده و باب العدل المُلخَص را باب العدل الذخيرة نیز به شمار آورده است.

۳. ارجاع دیگری که قابل تأمل است، ارجاعی است که شریف مرتضی در فصل «في أن الجواهر لا تفنى إلا بصد» از کتاب الذخيرة (که به زعم راقم این سطور به احتمال زیاد در زمره جزء چهارم المُلخَص و از بخش های الحاقی به الذخيرة بوده) آورده است. وی در این فصل آورده که برای اثبات اینکه «بقاء، یک «معنی» نیست» ادله ای را در فصل «الكلام على بقاء القدر» از این کتاب (یعنی الذخيرة) و همچنین در کتاب المُلخَص ارائه کرده است:

لأن البقاء ليس بمعنى، وقد ذكرنا طرفا من الأدلة على ذلك في الكلام على بقاء القدر من هذا الكتاب وفي كتابنا المُلخَص.^{۲۶}

قسمت «الكلام على بقاء القدر من هذا الكتاب» اشاره است به فصل

۲۲. در نسخه المُلخَص به جای «ليعلم انتفاء القبيح من هذا التكليف»، عبارت «ليعلم انتفاء القبيح عن هذا التكليف» آمده است که به نظر ضبط بهتری است. نگرید: نسخه خطی المُلخَص، الف ۱۳۹.

۲۳. الذخيرة، ص ۱۰۷ و نسخه خطی المُلخَص، الف ۱۳۹.

۲۴. نگرید: المُلخَص، ص ۳۰۵. آنچه که می گوید: «الكلام في العدل اعلم أن غرضنا في هذا الباب، أن نثبت أنه تعالى لا يفعل القبيح، ولا ما يجري مجرى القبيح من الإخلال بالواجب؛ ليصح أن أفعاله كلها حسنة...».

۲۵. الذخيرة، ص ۱۰۱ و نسخه خطی المُلخَص، الف ۱۳۸.

۲۶. الذخيرة، ص ۱۴۹.

۸. در فصل «في أنه تعالى لا يجب أن يريد العوض عند فعل الضرر» از کتاب الذخيرة سيّد تصريح کرده است که این موضوع را در ضمن مباحث «باب اراده» از «این کتاب» (یعنی الذخيرة) بیان کرده است: «وقد بينا ذلك في جملة الكلام في باب الإزادة من هذا الكتاب».^{۳۸}

با این وصف می‌دانیم که کتاب الذخيرة بابی با عنوان «باب الإزادة» نداشته است و این باب در حقیقت یکی از ابواب کتاب الملخص است که سيّد بدان اشاره کرده است.^{۳۹}

۹. در انتهای فصل «في الكلام في حدّ الخبر وشيء من أحكامه» از کتاب الذخيرة که در اواسط این کتاب قرار گرفته است، سيّد مرتضی پس از بیان مطلبی می‌آورد که این مطلب را در آغاز بحث «عدل» از کتاب حاضر (یعنی الذخيرة) بیان کرده و بر آن استدلال آورده است: «و قد بينا ذلك و دللنا عليه في صدر الكلام في العدل من هذا الكتاب».^{۴۰}

چنان‌که متذکر شدیم با توجه به اینکه کتاب الذخيرة فاقد باب عدل است، لابد در اینجا نیز مقصود از باب العدل همان باب العدل الملخص بوده است و شريف مرتضی احتمالاً به این دلیل که الذخيرة و الملخص را یک اثر می‌دانسته است، باب العدل الملخص را باب العدل الذخيرة نیز به حساب آورده و بدان ارجاع داده است.

۱۰. در یکی از فصول پایانی کتاب الذخيرة زیر عنوان (فصل فيما يجري عليه تعالى من الأوصاف الراجعة الى الإزادة والكرهية) سيّد مرتضی یادآور می‌شود که این نکته که «محبّت به معنای اراده است» را در صدر این کتاب (یعنی الذخيرة) تبیین کرده است:

لأن معنى المحبة هي الإزادة، وان اعتيد الحذف مع لفظ المحبة ولم يعتد ذلك في لفظ الإزادة، وقد بينا ذلك في صدر هذا الكتاب.^{۴۱}

این در حالی است که تبیین این نکته نه در آغاز الذخيرة، بلکه در اواسط الملخص، یعنی جزء دوم این کتاب آمده است.^{۴۲}

تمامی موارد یادشده می‌تواند شاهدهی باشد بر آنکه شريف مرتضی الملخص و الذخيرة را در حقیقت یک کتاب لحاظ می‌کرده و لذا فصول و ابواب مندرج در الملخص را بمنزله فصول و ابواب مطرح در الذخيرة تلقی می‌نموده و به آنها با عنوان اجزاء این کتاب ارجاع می‌داده است.

اما مسئله دیگری که در خصوص نحوه تدوین کتاب الذخيرة شایان

این در حالی است که کتاب الذخيرة اصلاً بابی به نام «باب الكلام في الصفات» ندارد و این باب در واقع جزء ابواب الملخص است^{۳۱} که مبحث نفی عالم بودن خداوند به علم مُحدّث (نفی کونه تعالی عالماً بالعلم المحدث) نیز در همین بخش مکتوب شده است.^{۳۲} موضوع مورد اشاره سيّد، یعنی (الوجوه التي اذا وقع عليها الاعتقاد كان علماً / وجوهی که اگر اعتقاد بر آن وجوه واقع شود علم خواهد بود) هم در ذیل همان مبحث نامبرده در اواخر جزء نخست الملخص مطرح شده است.^{۳۳}

از ارجاع مذکور این مطلب هم روشن می‌شود که وقتی شريف مرتضی این قسمت از الذخيرة که از نخستین قسمت‌های این کتاب است را املاء می‌کرده است، وی دست کم تا اواخر جزء نخست الملخص را پیش از آن املاء کرده بوده است. همین امر می‌تواند شاهدهی بر این امر باشد که وی املاء الملخص را زودتر از املاء الذخيرة آغاز کرده بوده است.

۶. در بخش «الكلام في الأفعال» از کتاب الذخيرة، شريف مرتضی مطالب خود را با این عبارت آغاز می‌کند که در صدر کتاب و به هنگام بحث از عدل، اقسام افعال حَسَن و قبيح و مراتب فعل حَسَن را بازگو کرده‌ایم: «قد ذكرنا في صدر الكتاب عند كلامنا في العدل أقسام الأفعال في حسن وقبح، وأقسام الفعل الحسن و مراتبه».^{۳۴}

چنان‌که گفتیم کتاب الذخيرة دارای باب عدل نبوده است و این باب و مبحث یادشده از آن نیز در کتاب الملخص مندرج است.^{۳۵} بنابراین در اینجا نیز شريف مرتضی ابواب کتاب الملخص را گویى اجزاء الذخيرة دانسته و بدان ارجاع داده است.

۷. در سطور آغازین «باب الكلام في الأصلح» از کتاب الذخيرة، شريف مرتضی می‌آورد که در مطالب گذشته این کتاب بیان کردیم که «نفع» عبارت است از لذّت یا سرور یا آنچه به آن دو یا یکی از آنها منجر شود: «وقد بينا فيما سلف من هذا الكتاب أن «النفع» هو اللذة أو السرور أو ما أدى إليهما، أو الى كل واحد منهما».^{۳۶}

در این مورد نیز اگرچه اشاره شريف مرتضی به این کتاب (هذا الكتاب) یعنی الذخيرة است، اما چنین مطلبی در صفحات پیشین این عبارت نیامده است، بلکه در الملخص در ذیل فصل «في نفى الحاجة عنه تعالى وإثباته غنياً» بیان شده است.^{۳۷}

۳۱. نگرید: الملخص، ص ۷۳.

۳۲. نگرید: الملخص، ص ۱۴۵، آنجا که می‌گوید: «وأما الذي يدلّ على أنه تعالى لا يجوز أن يكون عالماً بعلم محدث، فهو...».

۳۳. نگرید: الملخص، ص ۱۴۶، ۱۴۷ آنجا که گفته است: «وأما الوجوه التي إذا وقع عليها الاعتقاد كان علماً...».

۳۴. الذخيرة، ص ۲۷۶.

۳۵. نگرید: الملخص، ص ۳۰۶ به بعد. تعبیر «صدر الكتاب» برای جایگاه مبحث عدل که در میانه کتاب الملخص ذکر شده است نیز در جای خود محل تأمل است.

۳۶. الذخيرة، ص ۱۹۹.

۳۷. الملخص، ص ۱۹۵.

۳۸. الذخيرة، ص ۲۵۴.

۳۹. نگرید: الملخص، ص ۳۵۳.

۴۰. الذخيرة، ص ۳۴۴.

۴۱. الذخيرة، ص ۶۰۰.

۴۲. نگرید: الملخص، ص ۲۶۲ که ابراز داشته است: «فإن يحبّ فلانا» معناه أنه يريد منفعه؛ لأنّ المحبة هي الإزادة...».

جایابی دو فصل نخست جزء چهارم المُلخَص و درج آنها در پایان جزء سوم آن از سوی مصحح کتاب کاری بوده است نادرست و ناروا و مخل به شرط امانت و ادب تحقیق. همان طور که حذف دیگر فصول و ابواب مندرج در جزء چهارم نیز کاری نسنجیده و غیر محققانه بوده است.

غایة الاختصار، والبسط والشرح معتمدان في أواخره / و میان مباحث آغازین و انجامین این کتاب تفاوت (کم و بیش) آشکاری وجود دارد؛ چراکه مباحث نخستین آن به گونه‌ای بس کوتاه مطرح شده، در حالی که مباحث پایانی آن بسیار گسترده‌تر و دراز دامن‌تر است» به خوبی گویای تفاوت سبک بیان مطالب از حیث اجمال و تفصیل در آغاز و انجام الذخيرة است.

اکنون اگر به شواهد یادشده، اشاره شیخ طوسی در تمهید الاصول را نیز بیفزاییم که اظهار داشته است نیمه نخست الذخيرة به طور خاص نیازمند شرح و توضیح است: «فإن الذخيرة أيضاً محتاجة إلى الشرح و خاصة النصف الأول منه».^{۴۵}

آن‌گاه می‌توان نتیجه گرفت که به احتمال زیاد به طور تقریبی نیمه نخست الذخيرة به صورتی مجمل و مختصر و نیمه دوم آن به صورت مفصل و مبسوط نوشته شده است. در اینجا البته باید به خاطر داشت که احتمالاً مقصود از نیمه نخست الذخيرة که مباحث در آن به اجمال تام بیان شده است، نیمه نخست این کتاب در صورت فعلی اش نیست، بلکه مقصود نیمه نخست آن در صورت اصلی اش و بدون لحاظ بخش انضمامی به ابتدای آن است. پیش‌تر بیان شد که پس از آنکه شریف مرتضی از ادامه املاء المُلخَص صرف‌نظر می‌کند، برای آنکه مباحثی از قلم نیفتد و شکافی در بیان مباحث پدیدار نشود، بخشی را به عنوان تکمله و ضمیمه به المُلخَص اضافه می‌کند با این نیت که جزئی از الذخيرة قرار گیرد. مباحث این بخش که به گفته شریف مرتضی به نحو مبسوط و مفصل بیان شده است. همچنان‌که نشان دادیم. پسان‌تر به ابتدای الذخيرة افزوده شده است:

نبدأ بعون الله وقوته في هذا الجزء بذكر أول الكلام المبسوط من الكتاب الموسوم بالذخيرة المخالف لما بنى عليه صدره من الإيجاز والاختصار.^{۴۶}

عبارت فوق که در آغاز جزء چهارم المُلخَص (یعنی همان بخش ضمیمه‌ای) آمده است، به وضوح حاکی از آن است که مطالب مندرج در این بخش، اولین مباحث مبسوطی است که در الذخيرة بیان

توجه و قابل تأمل است، فراز و فرود یا به تعبیر دیگر، قبض و بسط بیان مطالب در این کتاب است. چنان‌که گذشت به تصریح شریف مرتضی بین اوائل و اواخر کتاب الذخيرة تفاوت بارزی در تقریر و بیان مطالب وجود دارد، به طوری که در ابتدای املاء این کتاب مباحث آغازین بسیار مختصر و فشرده بیان شده است، اما در ادامه و از مقطعی خاص؛ یعنی درست از زمانی که املاء المُلخَص متوقف می‌شود این روند تغییر کرده و بیان مطالب به گونه‌ای مبسوط و مفصل در دستور کار سید قرار گرفته است. چنین تغییری در سبک تدوین الذخيرة در دو موضع مورد تصریح شریف مرتضی قرار گرفته است:

نخست در پایان املاء المُلخَص و آغاز جزء چهارم آن که در واقع جزئی از کتاب الذخيرة بشمار می‌آمده است و آنجا که می‌گوید:

نبدأ بعون الله وقوته في هذا الجزء بذكر أول الكلام المبسوط من الكتاب الموسوم بالذخيرة، المخالف لما بنى عليه صدره من الإيجاز والاختصار، ليكون تماماً للكتاب المُلخَص، من حيث انتهى الإملاء منه، حسب ما رآه مصنفهما و رسمه وبالله عزو وجل التوفيق.^{۴۳}

در گفتار فوق عبارت «المخالف لما بنى عليه صدره من الإيجاز والاختصار» به روشنی بیان‌گر آن است که بنای شریف مرتضی در آغاز تدوین الذخيرة ایجاز و اختصار مطالب و بیان آنها به نحو اجمالی بوده است و اکنون با صرف‌نظر کردن از ادامه املاء المُلخَص، مطالب انضمامی به الذخيرة بر خلاف مباحث ابتدایی آن، به صورت مبسوط و مشروح بیان می‌شود.

تصریح دوم شریف مرتضی به اینکه مباحث آغازین الذخيرة مختصر و مباحث پایانی آن مبسوط بیان شده است در پایان املاء کتاب الذخيرة آمده است. آنجا که خاطر نشان می‌کند:

وبين أوائل هذا الكتاب وأواخره تفاوت ظاهر، فان أوله على غاية الاختصار، والبسط والشرح معتمدان في أواخره. والعذر في ذلك أنا بدأنا بأملائه والنية فيه الاختصار الشديد تعويلاً على أن الاستيفاء والاستقصاء يكونان في كتاب «المُلخَص»، فلما وقف تمام املاء المُلخَص - لعوائق الزمان التي لا تملك - تغيرت النية في كتابنا هذا وزدنا في بسطه و شرحه، و إذا جمع بين ما خرج من كتاب المُلخَص وجعل ما انتهى إليه كأنه لهذا الكتاب وجد بذلك الكلام في جميع أبواب الاصول مستوفى مستقصى.^{۴۴}

عبارت «وبين أوائل هذا الكتاب وأواخره تفاوت ظاهر، فان أوله على

۴۳. المُلخَص، نسخه خطی شماره ۹۶۳۲ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ب ۱۳۰ الف.

۴۴. موسوی، علی بن حسین، الذخيرة في علم الكلام، ص ۶۰۷.

۴۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، تمهید الاصول، ص ۱.

۴۶. المُلخَص، نسخه خطی شماره ۹۶۳۲ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ب ۱۳۰ الف.

مجال دیگری بیان خواهیم کرد، اما مَخْلَص این کلمات و مُلَخَّص آن مقدماتی که تقدیم شد عبارتست از اینکه:

۱. در آغاز کتاب المُلخَص که اکنون براساس تنها نسخه بازمانده از آن با مبحث «الکلام فی الصفات» شروع می‌شود، به احتمال زیاد طبق سنت نگارشی آثار کلامی به‌شَمی آن دوران، بابی با عنوان «الکلام فی التوحید» یا «الکلام فی إثبات المعانی» وجود داشته است که در آن شریف مرتضی ابتدا وجود مُحدَث یا قدیم تعالی را اثبات کرده و پس از آن به مبحث صفات خداوند رو آورده است. همچنین با توجه به برخی شواهد، این احتمال می‌رود که شریف مرتضی در طلیعه المُلخَص، فصلی نیز درباره «وجوب نظر و تفکر در طریق معرفت خداوند بر مکلف» نوشته بوده باشد؛ یعنی پیش از «الکلام فی التوحید» یا «الکلام فی إثبات المعانی» فصلی با عنوان احتمالی «اول ما یجب علی مکلف» یا چیزی شبیه آن در صدر المُلخَص آورده بوده است که اکنون در اثر افتادگی نسخ موجود نیست.

۲. جزء چهارم المُلخَص که مُصَحَّح این کتاب به اشتباه قسمت عمده آن را از ویراست خود حذف کرده است بنا به تصریح شریف مرتضی ضمیمه و تکمله المُلخَص بوده و می‌بایست به همراه سه جزء دیگر این متن به چاپ می‌رسید.

۳. دو فصل نخست جزء چهارم المُلخَص، یعنی «فصل فی إفساد قولهم بالكسب» و «فصل فی ذکر ما یلزمهم علی القول بالمخلوق» بر اساس گفته سید مرتضی دو فصل نخست جزء چهارم بوده است و بنابراین مُصَحَّح این کتاب نمی‌بایست با تصرف نابجای خود آنها را در آخر جزء سوم به طبع می‌رساند.

۴. شریف مرتضی نخست به املاء المُلخَص پرداخته و در آن، مسائل مربوط به توحید و عدل را با شرح و بسطی درخور توجه مطرح کرده است. پس از مدتی و در همان حال که مشغول به ادامه املاء این اثر بوده، بر آن می‌شود که به املاء اثر دیگری به نام الذخیره نیز بپردازد که در آن، این بار به اجمال و اختصار، مسائل کلامی را تقریر نماید.

۵. شریف مرتضی املاء الذخیره را به احتمال قوی از مبحث «الکلام فی المعارف و النظر و أحكامهما» آغاز کرده بوده و احتمالاً پس از آنکه تا حدود نیمه این کتاب را به پیش برده بوده است، همزمان با پایان یافتن جزء سوم المُلخَص و انصراف وی از ادامه املاء این اثر به دلیل بروز برخی مشکلات، مباحث بعدی الذخیره را تا پایان با تفصیل بیشتری مطرح کرده است.

۶. سید مرتضی به منظور اینکه انقطاعی در بین مباحث پایانی المُلخَص و مباحث آغازین الذخیره رخ ندهد و مباحث این دو کتاب به یکدیگر پیوند زده شود و افزون بر این هیچ مبحث کلامی مهمی

می‌شود و طبعاً متفاوت است با مباحث آغازین این کتاب که تا پیش از این به نحو موجز و مختصر املاء می‌شده است.

براین اساس می‌توان نتیجه گرفت که کتاب الذخیره در صورت فعلی آن کتابی است که در ابتدای آن (یعنی آن بخشی که به عنوان ضمیمه از پایان المُلخَص به ابتدای الذخیره اضافه شده است) مباحث به نحو مبسوط بیان شده است. پس از این بخش، مباحث بعدی (یعنی تقریباً تا نیمه الذخیره) به نحو مجمل و مختصر بیان شده و از آن به بعد تا آخر کتاب، فصول مطرح شده به صورت مشروح و دامنه‌دار ارائه شده است.

این نتیجه تا حدودی از حجم مباحث ارائه شده در فصول آغازی، میانی و پایانی الذخیره نیز قابل برداشت است بدین ترتیب که:

الف) مباحث الحاقی به آغاز الذخیره که در صورتی که فرضیه‌ای را که درباره محدودۀ این قسمت پیش‌تر توضیح دادیم بپذیریم. از «فصل فی افساد قولهم بالكسب» شروع شده و تا پایان «باب الکلام فی الاعادة و ما یعلق بها و یرجع إليها» ادامه یافته است، تقریباً به نحو مبسوط بیان شده است (یعنی از آغاز متن الذخیره در صورت کنونی آن در صفحه ۷۳ تا صفحه ۱۵۳).

ب) ابتدای اصلی الذخیره که طبق فرضیه ما از «باب الکلام فی المعارف و النظر» در صفحه ۱۵۴ شروع می‌شده و تا اواسط الذخیره (شاید تا ابتدای «الکلام فی النبوات» در صفحه ۳۲۲) ادامه پیدا کرده است، دارای فصولی به نسبت کم حجم‌تر و کم‌برگ‌تر است و مباحث به نحو اجمالی تحریر یافته است. اینکه شریف مرتضی در مواضع^{۴۷} از محدودۀ یادشده اظهار داشته است که: «از بیان برخی مطالب خودداری می‌کند به دلیل آن‌که این مطالب، مفصل است و مقام فعلی اقتضای بیان آنها را ندارد» را هم شاید بتوان گواهی بر مجمل و مختصر بودن مباحث مطرح شده در این محدوده و بنای پرهیز از بسط مطالب در آن فصول دانست.

ج) از اواسط الذخیره تا پایان آن، فصول مندرج پربرگ‌تر و مشروح‌تر از فصول پیش از آن است و به طور میانگین هر یک از فصول دارای حجم بیشتری از مطالب نسبت به فصول نیمه نخست این کتاب است.

در خصوص ویژگی‌های ساختاری المُلخَص و الذخیره مطالب و مسائل دیگری هم قابل طرح است که به خواست خداوند در مقال و

۴۷. برای نمونه: «وفی هذه المسألة نظر، لیس هذا موضع یقتضیه». (الذخیره، ص ۲۱۳)؛ و «وفی هذا الموضع نظر، و لیس هذا مکان یقتضیه»، (الذخیره، ص ۲۲۶)؛ «ولنا فی هذا الموضع تأمل و نظر، ولعلنا أن نستقصیه و نذکر و ننحدر لنافیه فی مکان آخر»، (الذخیره، ص ۲۶۱)؛ و «الکلام فی شروط الدعاء و موافعها و احکامها طویل، و لیس هذا موضع یقتضیه». (الذخیره، ص ۲۷۳). البته عدم بسط مطلب در هر یک از این موارد ممکن است توجیهاات دیگری نیز داشته باشد.

مباحث بعدی (یعنی تقریباً تا نیمه الذخیره) به نحو مجمل و مختصر بیان شده و از آن به بعد تا آخر کتاب، فصول مطرح شده به صورت مشروح و دامنه دار ارائه شده است.

اکنون بر اساس نتایج یاد شده پیشنهاد می شود که در نشر تازه المُلخَص و الذخیره به مناسبت کنگره شریف مرتضی:

۱. المُلخَص به طور تمام و طبق آنچه که در تنها نسخه بازمانده از آن شاهد هستیم منتشر شود و هیچ جزء و فصلی از آن محذوف نگردد؛ یعنی در طبع جدید آن، جزء چهارم این کتاب که در طبع فعلی قسمت عمده آن حذف شده است تصحیح و درج گردد.

۲. دو فصل نخست جزء چهارم المُلخَص که در طبع کنونی در انتهای جزء سوم به چاپ رسیده اند، در تصحیح تازه این کتاب در جای اصلی خود، یعنی آغاز جزء چهارم این کتاب قرار داده شوند.

۳. المُلخَص و الذخیره. با توجه به اینکه مکمل یکدیگرند و در کنار هم یک اثر کلامی جامع را تشکیل می دهند. در مجموعه آثار شریف مرتضی در دو مجلد پشت سر هم نشر یابند.

۴. در تصحیح بخش مشترک میان المُلخَص و الذخیره از نسخ هر دو اثر کمال استفاده برده شود.

۵. دو فصل «فصل فی افساد قولهم بالكسب» و «فصل فی ذکر ما یلزمهم علی القول بالمخلوق» که بنا به تصریح شریف مرتضی. همچون دیگر فصول موجود در جزء چهارم المُلخَص. جزء الذخیره به شمار می آید و به احتمال زیاد در اصل دست نوشت های این کتاب نیز مندرج بوده اند، ولی اکنون. احتمالاً به دلیل افتادگی. موجود نیستند، باید به آغاز الذخیره افزوده شود. با این کار نقصان کنونی نسخ این کتاب برطرف شده و مطالب موجود در جزء چهارم المُلخَص که جزء الذخیره بشمار رفته است، به طور کامل در آغاز الذخیره درج می گردد. البته در صورت افزوده شدن این دو فصل، باید به طور صریح یادآوری شود که این دو فصل در نسخ فعلی الذخیره موجود نیستند و بنا بر شواهد و ادله ای به متن این کتاب اضافه شده اند.

هم در این بین از قلم نیفتد، ناگزیر می شود پس از اتمام جزء سوم المُلخَص. که پایان این کتاب هم از نظر او تلقی می شده است. جزء چهارمی بنویسد که در آن تتمه مباحث المُلخَص را تا ابتدای مسائلی که الذخیره با آنها شروع شده است درج نماید. با توجه به پایان یافتن المُلخَص در انتهای جزء سوم آن، شریف مرتضی فصول مندرج در جزء چهارم این کتاب را در واقع به منزله جزئی از الذخیره در نظر گرفته بوده است که با لحاظ آنها و کنار هم قراردادن مطالب مندرج در المُلخَص و همچنین مباحث مطرح در الذخیره، تحریری کامل از تمام ابواب و مسائل کلامی شکل می گیرد.

۷. با توجه به تصریحی که شریف مرتضی در خصوص مطالب مندرج در جزء چهارم المُلخَص کرده است مبنی بر اینکه مطالب این جزء باید به منزله مباحث آغازین الذخیره در نظر گرفته شود، پسان تر ابواب و فصول مندرج در این بخش، علاوه بر نسخ المُلخَص، به آغاز کتاب الذخیره نیز افزوده شده است. بنابراین علت اشتراک فصول پایانی المُلخَص با فصول آغازین الذخیره احتمالاً همین امر بوده است که مباحث مندرج در جزء چهارم المُلخَص، عنوان مکمل و متمم این کتاب و جزئی از الذخیره را پیدا کرده بوده، بنابراین به آغاز این کتاب افزوده شده است.

۸. مطالبی که شریف مرتضی در جزء چهارم المُلخَص به عنوان تتمه المُلخَص و مباحث الحاقی به ابتدای الذخیره آورده بوده است، از «فصل فی افساد قولهم بالكسب» آغاز می شده و احتمالاً در پایان «باب الکلام فی الاعادة و ما یتعلق بها و یرجع الیها» خاتمه می یافته است. در نتیجه احتمالاً الذخیره در بدایت املاء آن با مبحثی که بیشتر آثار کلامی آن روزگار با آن شروع می شده؛ یعنی «باب الکلام فی المعارف و النظر و احکامهما» آغاز شده بوده و سپس قسمت نهایی المُلخَص، طبق خواسته شریف مرتضی به آغاز نسخ الذخیره افزوده شده است.

۹. شریف مرتضی در جای جای الذخیره، به مباحث و فصولی اشاره و ارجاع نموده است که بنا به گفته او در این کتاب آمده است و حال آنکه هیچ نشانی از این مباحث و فصول در الذخیره نیست، بلکه آشکارا آنها در المُلخَص آمده است. این گونه ارجاعات را شاید بتوان حاکی از آن دانست که از نظر شریف مرتضی، الذخیره و المُلخَص در حقیقت یک اثر به حساب می آمده اند و در نتیجه فصول و ابواب مندرج در المُلخَص را به منزله فصول و ابواب مطرح در الذخیره تلقی می نموده و به آنها با عنوان اجزاء الذخیره ارجاع می داده است.

۱۰. کتاب الذخیره در صورت فعلی آن، از حیث قبض و بسط مطالب با فراز و فرودهایی همراه است. در ابتدای این کتاب (یعنی آن بخشی که به عنوان ضمیمه از پایان المُلخَص به ابتدای الذخیره اضافه شده است) مباحث به نحو مبسوط بیان شده است. پس از این بخش،